

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تفسیر سوره مبارکه طه (۴۴)

شنبه ۲۷ - ۰۳ - ۱۴۳۹؛ ۲۵ - ۰۹ - ۱۳۹۶؛ ۱۶ - ۱۲ - ۲۰۱۷

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبِي (۵۶) قَالَ أَ جِئْتَنَا لِنُخْرِجَكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ يُجَشَّرَ النَّاسُ ضَجِيًّا (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَ لِكُمْ لَا تَقْتُلُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مِنْ أَفْتَرَى (۶۱) فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَ يُدْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَى مِنْ أَلْفَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْفُوا بِإِذَا جِأَهُمْ وَ عَصِيْبُهُمْ يُجَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَهَّا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷)

و به درستی، نشان داده بودیم به او نشانه‌های خود را همگی، و دروغ شمرد و سر باز گرداند (۵۶) گفت: آیا آمده‌ای ما را تا بیرون برانی ما را از سرزمین‌مان با جادویت ای موسی؟! (۵۷) پس، ما بیاوریم تو را جادویی همانند آن، پس قرار ده بین ما و بین خودت و عده گاهی را که نه ما تخلف کنیم از آن و نه تو، در مکانی هموار! (۵۸) گفت: وعده شما روز آرایش، و آن که مردم گردآورده شوند هنگام روشنایی روز! (۵۹) پس، فرعون برگشت، و جمع کرد نیرنگ خود را. سپس، آمد. (۶۰) موسی آنان را گفت: وای بر شما! برنبندید بر خدا دروغی را، که سرنگون گرداند شما را با عذابی، و نا امید شد هر که دروغ بر بست. (۶۱) پس، کشمکش کردند درباره امرشان بین خودشان، و پنهانی رازگویی کردند. (۶۲) گفتند: بی‌گمان، این دو دو جادوگرند که می‌خواهند شما را بیرون برانند از سرزمین‌تان با جادوشان و آیین برتر شما را از بین ببرند. (۶۳) پس، جمع آورید نیرنگ‌تان. سپس، بیایید در یک صف، که پیروز شده امروز هر که برتری یابد. (۶۴) گفتند: یا موسی، یا تو می‌افکنی و یا باشیم اولین کسی می‌افکند؟ (۶۵) گفت: بلکه، بیافکنید! پس، به ناگاه ریسمان‌های‌شان و عصاهای‌شان به خیال نمودند نزد او، از جادوشان، که آنها شتابان می‌خزند (۶۶) در نتیجه، بیمناک شد در خود نهانی موسی. (۶۷)

#### ۱. تفسیر

۱. **وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبِي:** و به درستی، نشان داده بودیم به او نشانه‌های خود را همگی، و دروغ شمرد و سر باز گرداند

اکثر مفسران "آیات" را به نه معجزه حضرت موسی- علیه السلام- تفسیر کرده‌اند:

ازدها شدن عصاء، ید بیضاء، طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون شدن آب بر قبطیان، گشودن راه خشک در آب با عصاء، و جوشاندن دوازده چشمه از تخته سنگی با زدن عصای خود بر آن. خدای تعالی اینها را در آیات مختلف قرآن کریم یاد فرمود. خدای تعالی در سوره مبارکه نمل فرمود، "وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ فَخَرُجَ بِيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوِّهِ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ" (۲۷: ۱۲) (و دستت را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید. [این] از جمله نشانه‌های نمانگانه‌ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش [ببری]، زیرا که آنان مردمی نافرمانند)، و در آیه ۱۳۳ سوره مبارکه اعراف از پنج تایی آنها یاد فرموده است: "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجُرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ" (۷: ۱۳۳) (اعراف) (پس، فرستادیم بر آنان طوفان، و ملخ، و شپش، و قورباغه، و خون را نشانه‌هایی جدا، و سرکشی ورزیدند، و بودند قومی مجرم.)

گفته شده است که مراد از همه آیات تمامی معجزات الهی نیست، بلکه منظور همه آیاتی است که برای فرعون و قومش آمده بود. در هر صورت، باید توضیح داد که چگونه فرعون همه معجزه‌ها را دیده بود و آنها را تکذیب کرده بود تا آن هنگام. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه چنین می‌فرماید (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۰-۲۳۹)

"وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبِي" ظاهراً مراد از آیات، عصا و دست و سایر معجزاتی باشد که موسی (ع) در ایام دعوتش به فرعون ارائه داد، نه معجزه غرق، هم چنان که در تفسیر جمله "اذمب أنت و أخوك بآبائي" (۲۰: ۴۲) طه نیز خاطر نشان کردیم.

پس مراد تمامی آیات و معجزاتی است که به وی نشان داد، هر چند همه آنها را در ابتدای دعوتش نشان نداده باشد، هم چنان که مراد از جمله، "پس تکذیب کرد و زیر بار نرفت" نیز مطلق تکذیب و امتناع او است، نه خصوص آنچه مربوط به آغاز دعوت بوده است. (پایان نقل)

شاید در اینجا خلاصه ماجرا به اجمال بیان شده باشد، ولی نمی‌توان گفت که همه آن نه معجزه را پیش از مقابله با جادوگران فرعون دیده باشد. پس، نشان دادن همه آیات به فرعون به چه معنایی است؟

باید دانست که هدف از آوردن معجزات اطمینان بخشیدن و سوق دادن اشخاصی است که از نظر عقلی و علمی قادر به تشخیص حق نیستند ولی با خوارق عادات، و معجزاتی که دیگران از انجام آن عاجز می‌باشند، متقاعد می‌شوند و اطمینان می‌یابند به بر حق بودن صاحب معجزه. پس، چون کسی از اهل عنایت باشد و مورد اقبال، احتیاج به هیچ معجزه‌ای ندارد، و خود حقایق رسولان- علیهم السلام- را تشخیص می‌دهد. در غیر این صورت، اگر اهل انصاف و ادب باشد، و این نیز خود مراتبی دارد، با معجزه، ایمان می‌آورد و در برابر آن لجاج نمی‌ورزد، هر چند بعضی با یک معجزه ایمان آورند، بعضی با بیشتر. اما دیگری که نه اهل عنایت هستند، و نه اهل انصاف و ادب، گرچه این دو نیز به نوعی بر می‌گردند به عنایت، هیچ معجزه‌ای او را سودشان نخواهد بخشید چنانچه فرعون همه آنها را تکذیب کرد و سر باز زد از ایمان به خدای تعالی و موسی- علیه السلام.

هم چنین برخی از اهل کتاب ایمان نیاوردند به حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- هر چند بشارت آمدن او- صلوات علیه- را انبیاء پیشین داده بودند، و آن تکذیب کنندگان او را مثل فرزندان‌شان می‌شناختند. خدای تعالی می‌فرماید، "وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ" (٦:٦١ الصّٰف) (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌گرم پس وقتی مولانا، جلال الدین محمد بلخی، در دفتر اول مثنوی چنین آورده است:

آن سر پیغامبران بحر صفا	بود در انجیل نام مصطفی
بود ذکر غزو و صوم و اکل او	بود ذکر حلیه‌ها و شکل او
چون رسیدندی بدان نام و خطاب	طایفه نصرانیان بهر ثواب
رو نهادندی بر آن وصف لطیف	بوسه دادندی بر آن نام شریف
ایمن از فتنه بُدند و از شکوه	اندین فتنه که گفتیم آن گروه
در پناه نام احمد مُستجیر	ایمن از شرّ امیران و وزیر
نور احمد ناصر آمد یار شد	نسل ایشان نیز هم بسیار شد
نام احمد داشتندی مُستهان	و آن گروه دیگر از نصرانیان
از وزیر شوم رای شوم فن	مستهان و خوار گشتند از فتن
از پی طومارهای کژ بیان	هم مخبط دینشان و حکمشان
تا که نورش چون نگهداری کند	نام احمد این چنین یاری کند
تا چه باشد ذات آن روح الامین	نام احمد چون حصار شد حصین

طرد و کوری این رانده شدگان ازل تا بدانجاست که خدای تعالی درباره آنان چنین می‌فرماید، "وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ" (٦:٧ الأنعام)

(اگر فرو می‌فرستادیم بر تو کتابی در کاغذی، و لمس می‌کردند آن را به دست‌شان، باز کسانی که کفر ورزیدند می‌گفتند، "این نیست جز جادویی آشکار!")

مولانا، جلال الدین محمد بلخی، در دفتر اول مثنوی باز چنین فرماید:

گفت ای احمد بگو این چیست زود	سنگ‌ها اندر کف بوجهل بود
چون خبر داری ز راز آسمان	گر رسولی چیست در مشتم نهان
یا بگویند آن که ما حقیم و راست	گفت چون خواهی بگویم آن چه‌هاست
گفت آری حق از آن قادرترست	گفت بوجهل این دوم نادرترست
در شهادت گفتن آمد بی درنگ	از میان مشت او هر پاره سنگ
گوهر احمد رسول الله سفت	لا اله گفت و الا الله گفت
زد ز خشم آن سنگ‌ها را بر زمین	چون شنید از سنگ‌ها بوجهل این

شاید احتمال بهتر آن بوده باشد که بگوییم، آن معجزات نه گانه برای فرعون نبود هر چند در آیه ۱۲ سوره مبارکه نمل از رفتن سوی فرعون و قومش با ۹ آیه یاد فرمود، منظور اصلی آن خرق عادت‌ها قوم فرعون بودند، نه فرعون، چه او فردی ضعیف‌العقل نبود، تا معجزه برای او آورده شود به امید متقاعد شدن و اطمینان یافتنش بلکه او بهتر از هر کسی می‌دانست که پروردگار برتر مردم نیست، او با علم و یقین به باطل بودن خودش، موسی- علیه السلام- را انکار می‌کرد. پس، آیات در

اینجا نباید خوارق عادات بوده باشند، بلکه همان استدلال‌ها و براهین عقلی‌ایی باید باشند که در آیات پیشین خدای تعالی حکایت فرمود که از زبان موسی- علیه السلام- با او در میان گذاشته است.  
مولانا، جلال الدین محمد بلخی، در دفتر اول متنوی چنین می‌فرماید:

نالہ می‌زد همچو ارباب عقول	استن حنانه از هجر رسول
گفت جانم از فراق گشت خون	گفت پیغامبر چه خواهی ای ستون
بر سر منبر تو مسند ساختی	مسندت من بودم از من تاختی
شرقی و غربی ز تو میوه چنند	گفت خواهی که ترا نخلی کنند
تا تر و تازه بمانی تا ابد	یا در آن عالم حقت سروی کند
بشنو ای غافل کم از چوبی مباش	گفت آن خواهم که دایم شد بقاش
تا چو مردم حشر گردد یوم دین	آن ستون را دفن کرد اندر زمین
از همه کار جهان بی کار ماند	تا بدانی هر که را یزدان بخواند
یافت بار آنجا و بیرون شد ز کار	هر که را باشد ز یزدان کار و بار
کی کند تصدیق او ناله جماد	آنک او را نبود از اسرار داد
تا نگویندش که هست اهل نفاق	گوید آری نه ز دل بهر وفاق
در جهان رد گشته بودی این سخن	گر نیندی واقفان امر کن
افکنندشان نیم و همی در گمان	صد هزاران ز اهل تقلید و نشان
قایمست و جمله پر و بالشان	که بظن تقلید و استدلالشان
در فتند این جمله کوران سرنگون	شبه‌های انگیزد آن شیطان دون
پای چوبین سخت بی تمکین بود	پای استدلالیان چوبین بود
کز ثباتش کوه گردد خیر مسر	غیر آن قطب زمان دیده‌مور
تا نیفتد سرنگون او بر حصا	پای نابینا عصا باشد عصا
اهل دین را کیست سلطان بصر	آن سواری کو سپه را شد ظفر
در پناه خلق روشن دیده‌اند	با عصا کوران اگر ره دیده‌اند
جمله کوران مرده‌اندی در جهان	گر نه بینایان بدندی و شهان
نه عمارت نه تجارتها و سود	نه ز کوران گشت آید نه درود
در شکستی چوب استدلالتان	گر نکردی رحمت و افضالتان
آن عصا که دادشان بینا جلیل	این عصا چه بود قیاسات و دلیل
آن عصا را خرد بشکن ای ضریر	چون عصا شد آلت جنگ و نفیر
آن عصا از خشم هم بر وی زدیت	او عصاتان داد تا پیش آمدیت
دیدبان را در میانه آورید	حلقه کوران به چه کار اندرید
در نگر کادم چه‌ها دید از عصا	دامن او گیر کو دادت عصا
چون عصا شد مار و استن با خبر	معجزه موسی و احمد را نگر
پنج نوبت می‌زنند از بهر دین	از عصا ماری و از استن حنین
کی بدی حاجت به چندین معجزه	گر نه نامعقول بودی این مزه
بی بیان معجزه بی جر و مد	هر چه معقولست عقلش می‌خورد
در دل هر مقبلی مقبول بین	این طریق بگر نامعقول بین

شمس تبریزی چنین فرماید (مقالات شمس تبریزی، دفتر اول، ص ۱۹۲-۱۹۱):

[جماعتی فلسفیان ملائکه را بر انبیا ترجیح نهند ...]

جماعتی فلسفیان ملائکه را بر انبیا ترجیح نهند، مصطفی را و انبیا را نقصان نهند ازین رو که به خلق مشغول شدند، و گویند فریشتگان بر پیغامبران غیرت کردند و روی ایشان را به دنیا کردند، و ایشان را به نصیحت خلق بفریفتند که این از حق دور شدن نیست و محبوب شدن نیست. و اما معجزات انبیا را گویند: آنچه از آن معقول است قبول می‌کنیم و آنچه معقول نیست قبول نکنیم. عقل حجة الله است و حجج الله لا تتناقض.

گوئیم که معجزه خود آن است که عقل شما آن را ادراک کیفیت نتواند کردن. المعجزة ما يعجز العقل عن ادراکه و عقل حجت خدای است، و لیکن چون بر وجه استعمال نکنی متناقض نماید. و از بهر این است که هفتاد و دو اند ملت. عقلا با هم مخالفند

و متناقضند. مثلاً دو کس را بپرسی که دو در دو چندست؟ هر دو يك جواب گویند بی‌مخالفت، زیرا اندیشه کردن آن آسان است. چون بپرسی هفت در هفت چندست، یا هفده در هفده؟ خلاف کنند آن دو عاقل، زیرا اندیشه آن دشوارترست. چون کاهلی کند و عقل را استعمال نکنند چنان است که آینه را کژ می‌دارد، و اگر نه، صد هزار آینه را چون راست داری، يك سخن گویند. "مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ" (۵: ۴۸ المائدة). "نورها جمله یار يك دگرند".

مثلاً صد کس در میان آفتاب ایستاده‌اند با چشم‌های روشن، شخصی از دور می‌آید سوی ایشان تنها، دهلی می‌زند و رقصی می‌کند، میان ایشان خلاقی نرود. اما اگر در شب تاریک و ابر، این بانگ دهل بیاید، صد خلاف پیدا شود میان ایشان. یکی گوید: لشکر است، یکی گوید: ختنه سور است، الی آخره. حاصل، فلسفیان انبیا را نقصان نهند که به خلق مشغول شدند، و دوستی جاه و پیغامبری، ایشان را راه زد، الا گمراه نشدند بکلی، و راه ملکوت بر ایشان بسته نشد بکلی، لیکن از درجات تجرید و خلوت ماندند. و نیز زن خواستن انبیا را هم نقصان و آلودگی گویند.

**استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:**

"وَ لَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كَثِيرًا" (۲۰: ۵۶ طه) ما همه آیات را نشان فرعون دادیم در حالی که این طلیعه امر است، هنوز از جریان عصا و ید بیضا با خبر نشد، چیزی در اینجا نیامده، چه رسد به آن هفت معجزه دیگر آن آیات دم، و ضفادع، و نم‌دانم، قمل، و امثال ذلك آن هفت معجزه، با این دو معجزه که جمعاً نه معجزه است فرمود، "تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ" (۷: ۱۰۱ الإسراء) هیچ کدام از این نه معجزه را نشان فرعون نداد. در بخشی از سوره مبارکه شعراء، قصص، و امثال ذلك وقتی فرعون گفت، "فَأْتِ بِآيَةٍ" (۲۶: ۱۵۴ الشعراء)، وجود مبارک موسای کلیم عصا را القا کرد و شده اژدها اما هنوز در این بخش سوره طه چیزی از این معجزات یاد نشده مع ذلك فرمود که ما همه آیات را به او نشان دادیم، او تکذیب کرد گفت اینها درست نیست و حاضر نشد ایمان بیاورد در سوره مبارکه اسراء بخشی از این مطالب گذشت که این با این که برای او مسلم بود ایمان نیاورد آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مبارکه اسراء این بود، "وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّأَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَلظُّنُكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَلظُّنُكَ يَا فِرْعَوْنُ مُتَّبِعًا" وقتی این معجزات را وجود مبارک موسای کلیم نشان فرعون داد این آیات را او دید برای او مسلم شد که اینها معجزه است سحر نیست و از طرف خداست و ایمان نیاورد آن‌گاه وجود مبارک موسی- علیه السلام- فرمود برای تو روشن شد که اینها آیات الهی است، "لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ" (۱۷: ۱۰۲ الإسراء)، برای تو مسلم شد که اینها ساخته بشر نیست، بافته سحره نیست، کار خداست و خدا نازل کرده، و من هم از طرف خدا آدم خب چرا ایمان نمی‌آوری؟ این تعبیر که فرمود، "لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ" مشابهش در بخشهای دیگر خواهد آمد که "وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا فَوَسَّوْا بِهَا" (۲۷: ۱۴ النمل)، یعنی آل فرعون برای آنها روشن شد، و مسلم شد که اینها کلمات الهی است اما مع ذلك ایمان نیاوردند. چطور می‌شود که يك حق برای کسی روشن می‌شود با این که برای او بین‌الرشد می‌شود مع ذلك ایمان نمی‌آورد؟ آیه چهارده سوره مبارکه نمل این است، که قبلش این است که "فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً" (۲۷: ۱۳ النمل)، یعنی آیه روشن، همان طوری که درباره ناقة صالح گفته شده "وَآتَيْنَا مُوسَى النَّاقَةَ مُبْصِرَةً" (۱۷: ۵۹ الإسراء)، یعنی يك آیه شفاف و روشن. اینجا هم فرمود، "فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً" (۲۷: ۱۳ النمل) مُبْصِرٍ یعنی ذات بصر، یعنی روشن و شفاف. خب، این آیات روشن که آمد فرعون گفت اینها سحر است، "وَ جَحَدُوا بِهَا" در حالی که "وَ اسْتَيْقَنَتَهَا فَوَسَّوْا بِهَا" "وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا فَوَسَّوْا بِهَا" (۲۷: ۱۴ النمل)، مهم‌ترین بحث که در سوره مبارکه اسراء هم مشابه این گذشت، این است که گاهی انسان حق برای او به عنوان بین‌الرشد روشن می‌شود اما ایمان نمی‌آورد با این که یقین دارد، با این که قطع دارد ایمان نمی‌آورد. تفکیک این که یقین هست، قطع هست، تصدیق علمی هست ولی تصدیق اعتقادی نیست در ذیل همین آیه سوره مبارکه اسراء گذشت که انسان چهار صنف است ...

... "سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" (۳۶: ۱۰ یس)، این "وَ اسْتَيْقَنَتَهَا" (۲۷: ۱۴ النمل) "سین" هم "سین" تأکید است، به طور شفاف، یقین، آشکار برای فرعون ثابت شد این آیات الهی است. در سوره مبارکه اسراء، وجود مبارک موسی بالصرح به فرعون گفت آخر برای تو روشن شد این حرفهای خداست، "لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ" (۱۷: ۱۰۲ الإسراء)، آخر چرا ایمان نمی‌آوری این "وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا فَوَسَّوْا بِهَا" (۲۷: ۱۴ النمل)، همین است دوتا طلبه که در اتاق مشغول مباحثه‌اند سومی این دو نفر خداست که جمعاً می‌شود دو نفر و خدا ثالث اثنتین است نه ثالث ثلاثه اینها با این که روشن

شد حق با رفیق اوست در این مباحثه کردن، عبارتی یا جامع المقدمات است یا سیوطی است یا مُغنی است همین اول طلبگیش است، با این که فهمیده حق با اوست این حتماً می‌خواهد بگوید من هم چیز دیگر می‌خواهم بگویم. این وقتی بزرگ شد آفتی برای جامعه است اول آسیب به خودش می‌رساند بعد به جامعه در همان اوایل آدم باید خودش را بسازد در برابر حق باید تسلیم بشود دیگر، وگرنه، انسان اگر بزرگ شد ممکن نیست حق را ببیند، و باور کند. این می‌شود آسیب و آفت بنابراین در بیان نورانی حضرت امیر هم هست که "مَنْ صَارَ الْحَقَّ صِرْعَةً" (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۸)، مُصارع یعنی کشتی گرفتن اگر کسی با حق کشتی بگیرد یقیناً شکست می‌خورد. خب، بنابراین این در درون همه ما هم هست ما باید مواظب باشیم که کجا جای جزم است و کجا جای عزم این دو با هم باشند اگر آن روح کامل یک رهبری را به عهده گرفت یک نماز جماعتی را در صحنه دل به پا کرد که همه قوای علمی و عملی به او اقتدا کردند این همان بیان نورانی امام سجاد یا ائمه دیگر است که فرمود عقل راند روح است، علم قائد روح است قائد یعنی رهبر انسان یک نماز جماعتی می‌خواهد در درون، همه قوا به تبعیت او حرکت می‌کنند شهوت سر جایش محفوظ است، غضب سر جایش محفوظ است، نگفتند چیزی را تعطیل کن، که گفتند تعدیل کن همه اینها سر جایش محفوظ است، آن حس و وهم و خیال هم سر جایش محفوظ است حس خیلی کار می‌کند وهم خیلی کار می‌کند خیال خیلی کار می‌کند در تحت رهبری عقل نظری شهوت و غضب هم خیلی کار می‌کنند در تحت هدایت و رهبری عقل عملی اگر آن عقل فائق قیادت و رهبری و امامت این امت را به عهده بگیرد این شخص یک قافله خوبی خواهد بود. بنابراین، وجود مبارک موسای کلیم به فرعون گفت برای تو بین‌الرشد ثابت شد که اینها حق است اما ایمان نمی‌آوری چه در سوره مبارکه نمل، چه در سوره مبارکه اسراء، این دو آیه شفاف هست، و شفاف شد که گاهی انسان حق برای او قطعی می‌شود ولی به او ایمان نمی‌آورد مثل کسی که به صورت قطع آتش را می‌بیند، مار را می‌بیند، عقرب را می‌بیند برای این که نمی‌تواند فرار بکند، برای این که با سوء اختیار خودش این دست و پا را فلج کرده، خب کسی دست و پای خودش را فلج کرده چطور می‌تواند خودش را نجات بدهد. فرمود، "و لَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كَلِمَاتٍ" (۲۰:۵۶ طه)، با اینکه الان ملاحظه می‌فرمایید اینجا بسیاری از آیات هنوز مطرح نشده ولی می‌فرماید ما همه این آیات را به فرعون نشان دادیم مثلاً، "و لَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كَلِمَاتٍ" (۲۰:۵۶ طه)، همان طوری که در جریان نمرود فرمود، "فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ" (۲:۲۵۸ البقرة) جوابی نداشت فرعون هم اینجا جوابی ندارد گفت شما آمدید که ما را با سحر از مصر بیرون کنید. خب، این همه سحره زیر نظر تو هستند، مگر با سحر می‌شود مملکت را گرفت خب این همه سحره که تو داری کدام یک از اینها توانستند چنین کاری بکنند به موسی و هارون- سلام الله علیهما- می‌گوید شما آمدید سحر بکنید که کشور ما را بگیرید این حرف قابل گفتن نیست، "قَالَ أَ جِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى" (گفت: آیا آمده‌ای ما را تا بیرون برانی ما را از سرزمینمان با جادویت ای موسی؟! حالا می‌خواهد بازی در بیاورد، حالا ما مسابقه می‌دهیم. خب، این همه سحره‌ای که تو داری در زیر نظر تو کار می‌کنند کسی تا حال چنین کاری کرده که مملکت را با سحر زیر و رو بکند؟ وجود مبارک موسای کلیم گفت که آنچه را که ما آوردیم حق است و آنچه را که تو می‌گویی باطل، باطل کاری از او ساخته نیست، در محدوده خیال ممکن است یک انسان مُختالی را متأثر بکند، "قَالَ أَ جِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا"، از این که گفت "أَرْضِنَا" چون یک سلطه خاصی فقط در منطقه مصر و امثال مصر داشت... (پایان نقل)

پس، اتهام سحر و جادو زدن فرعون به موسی- علیه السلام- پیش از آوردن معجزات و خرق عادت‌ها از شیوه و روش عمومی زورگویان و حاکمان بوده است در برابر نفوذ کلام و احیاناً معجزات رسولان الهی، و نباید فرض کرد که آنها این اتهامات را تنها پس از خرق عادت می‌زدند، چه بسا که به عنوان پیشگیری نیز از همان ابتداء، و یا پس از بحث‌های عقلی و نظری انبیاء، و مقبول افتادن سخن و پیام آنان نزد عموم و یا برخی از مردم نیز چنین شیوه‌هایی را برای مقابله با آنان بکار می‌بردند.

پس، فرعون آیات خدا را دید، و به قرینه این که خدای تعالی فرمود، "وَأَبَى" (سرباز زد)، می‌فهمیم که او نزد خود می‌دانست که موسی- علیه السلام- حق است، ولی نه اهل عنایت بود، و نه اهل انصاف و ادب، بلکه چون ابلیس سرکش بود و اهل استکبار، در نتیجه، تسلیم نشد، و در نزد مردم انکار نمود موسی- علیه السلام- را او را اهل جادو معرفی نمود.

حافظ:

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد  
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر  
سحر با معجزه پهلو نزنند دل خوش دار